

# دَارُ الْكِتَابِ

نَوْرُ الرُّقْبَةِ

٢٢

" ۳ ۲ "

# دَارُ الْكِتَابِ

" DİYAR-I DAKİCİ - GÖVDE NÜH " ۳ ۲ "

" ÇEMBER İKAMİDA - ŞEHİAZ " MÜSLİM "

شَهِيَّا زِمْكَرْيَعْ  
جَسَّا بَرَاقَتْ اَعْنَدَةَ

دَارُ الْكِتَابِ اَنْدَكَ مُنْبِشَكَلَ فَهَنْدَكَ خَلِيَّنَهَ طَرَفَنَدَكَ تَدْقِيقَ وَفَتْبَوْلَ الْيَمَشَلَدَكَ

مَرْحَمَهَ تَجَنْفُوْغَلَدَهَ

فَيَنَافَ ۵ غَرَسَهَ

مَطَبَعَهَ مَهْمَاهَيْسَهَ



**ŞEHNAZ HAKIMİCİ VE AĞIR ÇİXƏSİ İZATYLA MURADDA' BİSTİ**

[ سُهَلَّ ] [ سَفَاسِهٌ ] وَ [ أَغْيَرْ هَبْسَرْ ] [ يَقْفَدْهُ ] [ مَرْبَعْ ] بَسَسٍ : سَيْنُوْهُ افْسَنَك

(٣) این ناعلیه واحد، قیاسی (برلک = ۵) اولسته نظر بورلند طرزه اشاره‌ای (۵۰-۶۰) هر زمین کوئنده ایجاد از زرده می‌تواند به (۴) داده باشند و در عرض این نصفه با این نیازهای

[٤] استئناف هیچک (حاج) از آیده و روحه (خوش) خوشی و آنکه کسی نماید (رساند) از آنها و بدهش (رساند) از آنها و بدهش.

کفتہ سہی

بزم سیده سانچا دو رایسون ملک علی کی  
بیدا نیزون مهدیزاده از خفرستن گزین گل کی  
هر طرف قیل هدایتند طرمه ملکیت  
کشازه از اردیه طبیعته سپل گل کی  
دار آن دار آن دار ای رایسون ملک گل کی

Besm-i Hayle sâkiya devr eylesün müll , gül gibi  
 Bâl bâl etdin sen huzarım nûkçemin , gül müll gibi .  
 Bârtaruf eil rînlarinden turca-i wîşkinini ;  
 Gülcitanda olmaya ragbetde sünbill , gül gibi .  
 Uad-ey , dad-ey , dad-ey eylesün müll,gül gibi

۱- مسند حکایت نمایند و در آنها از این تفاسیر نکلمه نمایند و مقدمه مقاله بر این امر مذکور رفی بصر گذشته و پیش در مذکور باشند این امر بسیار .  
۲- مسند حکایت نمایند و در آنها از این تفاسیر نکلمه نمایند و مقدمه مقاله بر این امر مذکور رفی بصر گذشته پیش از اینها این احتمال است از دوام کوچک خود :

وَيَوْمَ [ وَيَوْمَ ] هَذَا نَزَّلَ

۱	کسریہ کوستیلیہ (اچار) بصرہ نہتہ پختہ شہر.	۵۷۶۷۸۸ ۵۷۱۳۳۱
۲	جیہے ( )	۲۴۲ ۲۴۹
۳	(کھنکھب)	۲۰۴۸ ۲۱۸۷
۴	(بیرلا جین)	۵۹.۵۹ ۵۰۴۷۳

<sup>۱</sup> مژده (به سرمه) اول شاه برقه سنجی نظریه سالخواهی (امداد) بعد از تسبیح به سلسله میرزا.

[سازمان] کمپ تابت در دل غرب آذربایجان می‌باشد و در شهر بستان آباد قرار دارد که در ۱۵ کیلومتری غرب باکو و در ۲۰ کیلومتری شمال شهر آستارا واقع شده است. این کمپ تابت از نظر اقتصادی و انسانی بزرگترین کمپ تابت در آذربایجان می‌باشد.

برده ترک سوییفته مخاطب خود را در آنچه ، همیشگی ، درگیری ، همین ... از کجا بیوک بینا مادرست شد که از پسر بود . صاید فردیه آن را  
لیست شوییفته (بز نام ) نشینید بلطفاً سوییفته ترک هر روز میزد بر باطن همه پیکارها برخاسته افت از پسر دیگر هم ترک اینجا است اول و دو هزاریا همان مکان  
مکان پرداخت [قوی] + [عجیب] سبزه را در تهدید و گذشت از اینجاها که خسوس و زدن آنها نهاد با اکابر شوییفته اینها هم بودند را اینجاها نهاد شوییفته دارالخلافه  
لیست علیه بزم آزر را سله دنیا ملکه بزم کناره از زنونها متفاوت نموده بزم ... مکاره برینه هزار کشته شد که اینها هم معاشرانی معاشرانی دو قدر (بزم کشنه) بزمیشند [عجیب  
اول ، عجیب تلاف ، تغییر] مزبد زده هم گذشت سبزه از لبینی که متوجه شد و مکاره برینه هزار کشته شد که اینها هم معاشرانی معاشرانی دو قدر (سازن) اینها [عجیب تار] بزم کشنه  
او را بزم دقت  $\frac{1}{2}$  . عجیب کاشت مارس  $\frac{1}{2}$  . تغییر دهد از لبینی تغییر دهد  $\frac{1}{2}$  . میزیم با این طبقه و آنچه اینها دیگر بکار برده باطن همه چون کشنه بزم کشند همچکنند .  
ترک اینها علیه از زر از این برده سرو مده  $\frac{1}{2}$  صاید بلذور ای سلوییفته وان گذشت به طوری که نظر ترک از زرقان و اجر اینها بگزیده شکنند موسم  
او را بزم داشته آمد ... بالای بذر و چه نموده بزم (غمز) داشت . تغییر در عبارت خود را اینجا داشت که اینها نمک و آبرسانها بگزیده داشتند و اینها [دیجه] [دیجه] [دیجه]